

## صنایع دستی: هنر به مثابه پیشه

### نویسنده: خیزران اسماعیل زاده

**ویژه معماریت:** موضوع صنایع دستی در ایران، همواره عرصه دیالکتیک بین دو فضای کاملاً متضاد بوده است که از سوی عده ای با پیوند به امر قدسی مستتر و متجلی در هنرهای سنتی جایگاهی ممتاز یافته و از طرفی موضوع تمسخر و نیشخند آنانی بوده که خود را در قلمرو هنر ناب می پنداشتند و چون صنایع دستی اغلب توسط مردمانی عادی و نه هنرمندان راستین پدید آمده آن را حداکثر هنری دست چندم، بی اهمیت، کاربردی و دکوراتیو خوانده اند.

**ویژه معماریت:** موضوع صنایع دستی در ایران، همواره عرصه دیالکتیک بین دو فضای کاملاً متضاد بوده است که از سوی عده ای با پیوند به امر قدسی مستتر و متجلی در هنرهای سنتی جایگاهی ممتاز یافته و از طرفی موضوع تمسخر و نیشخند آنانی بوده که خود را در قلمرو هنر ناب می پنداشتند و چون صنایع دستی اغلب توسط مردمانی عادی و نه هنرمندان راستین پدید آمده آن را حداکثر هنری دست چندم، بی اهمیت، کاربردی و دکوراتیو خوانده اند.

تاریخ ستایش از صنایع دستی و هنرهای سنتی نه تنها در ۳۵ سال پس از انقلاب اسلامی و با بنیاد یک وزارتخانه و گشایش رشته ای تحصیلی به این نام در بیشتر دانشگاه های کشور، بلکه تا دهه چهل شمسی امتداد می یابد. میل به برساخت هویتی مستقل و این جایی در مقابله با هجمه هر آنچه که غربی می نمود، فضایی را پدید آورد که حتی دربار هم با تأسیس دو مرکز با نام های سازمان صنایع دستی و مرکز (تجاری) صنایع دستی هنرهای سنتی، برای جمع آوری و ثبت و عرضه و فروش هنرهای سنتی ایران تلاش هایی را آغاز کرد. این میل تا بدان جا گسترش یافت که، بسیاری از هنرمندانی که خود به عرصه هنر مدرن متعلق بودند به گرد آوری مجموعه هایی غنی از هنر و صنعت سنتی در ایران پرداختند. مجموعه های پرویز تناولی از قفل ها و طلسم ها، مجموعه های صادق تبریزی از آثار نقاشی قهوه خانه ای، و مجموعه های مشهور آیدین آغداشلو از نگاره ها و خطاطی ها، از آن جمله اند. علاوه بر مجموعه داری، این هنرمندان و سایر همقطارانیشان با وارد کردن نقشمایه ها، ابرار، تکنیک و فرم های بهره گرفته از صنایع دستی موفق شدند برای نخستین بار نسخه ای مدرن اما وطنی از هنر ایرانی ارائه دهند. جنبش سقاخانه بارزترین عرصه ی ظهور این بهره گیری بود. اگرچه صنایع دستی در کار و ایده ی این هنرمندان تا مرز هنر شدن پیش رفت، هرگز خود آنچنان که بود، هنر محسوب نشد و در هر دو طیف مورد حمایت دربار و مورد استفاده ی هنرمندان نوگرا، بیشتر وسیله ای تزئینی برای اثبات نوعی شرقی بودگی و هویت خاص بود.

پس از انقلاب اسلامی نیز، این میل شرق گرایانه به هویت سازی ایرانی اسلامی از طریق بته جقه-ها، اسلیمی ها و ختایی ها همچنان ادامه یافت و ضمن تلفیق با مجموعه ای از آرای حکمای سنتی معاصر بر مبنای نظریاتی در حوزه حکمت هنر اسلامی، هنر مقدس، هنر دینی، هنر سنتی و امثال این ها گسترش یافت.

تلاش دولت در سال های پس از انقلاب برای بسط نظری تعریف و حتی تحدید هنر در عرصه هنرهای سنتی، راه اندازی بی اندازه رشته صنایع دستی در دانشگاه های کشور و تلاش های بسیار سازمان های مربوط به صنایع دستی و میراث فرهنگی برای آموزش، انتقال شتاب زده صنایع دستی مناطق مختلف ایران با طرح و نقشه های عمومی، و اداری کردن فرایند تولید آن، که همگی به شیوه ای ناکارآمد انجام می شد، عده ای را در این موضع قرار داد که دولت در مقابل رویکرد مستقل و مسئله ساز هنر مدرن، بیشتر بر حیطه بی خطر و در عین حال هویت ساز صنایع دستی متمرکز شده است؛ امری که خود موجب بی اعتباری و عدم پذیرش صنایع دستی به عنوان هنر، در بین اهالی هنر مستقل شد. با این شرح مختصر می توان

فهمید چرا با اینکه صنایع دستی عنوانی است که بسیار شنیده و خوانده می شود و سابقه ای دیرینه در ایران دارد، هرگز نتوانسته است به جایگاهی درخور در تولید خلاقانه، سودمند و حتی هویت بخش برسد.

اما برای بازیابی ظرفیت های بالقوه صنایع دستی و بازگرداندن آن به جایگاه حقیقی اش، نه تأکید برای قرار دادن آن در مقام هنر ناب سودی خواهد داشت و نه ادعای اعطای مقام قدسی به آن، به عنوان محل تجلی ارزش های دینی و معنوی. ارزش صنایع دستی در ارتباط بی واسطه آن با مردم است که پدیدار می شود. به صنایع دستی باید پیش از هرچیز به عنوان پیشه ای نگریست که قابلیت ارتقا کیفیت زندگی مردمان بسیاری را دارد، هرچند از این جهت که این پیشه با سلیقه و ذوق و آمال و احساسات مردم نیز پیوند بی واسطه داشته و خود محل تجلی این امور در طول نسل ها بوده است ارزش می یابد و هرکدام از اشکال آن در زمره ی میراث معنوی جهان قرار می گیرد.

صنایع دستی همچون سایر صنایع کوچک شهری و روستایی، دارای خصوصیات تولیدی ویژه ای است که به کار انداختن سرمایه های اندک را فراهم می کند و چون اغلب در مناطق مختلف سابقه تولید آن وجود دارد، جذب اندوخته های کوچک به بخش تولید و ایجاد اشتغال را ممکن می سازند. در صورت برنامه ریزی صحیح و با توجه به پراکندگی شهرها و روستاهای ایران و ویژگی های متمایز صنایع دستی سنتی در هر منطقه، این صنایع می تواند نقش مهمی در افزایش تولید، اشتغال، تمرکززدایی و تعادل جمعیتی ایجاد کند. هرچند سرنوشت صنایع کوچک در شرایط سرمایه داری، نابود شدن در برابر صنایع بزرگ به دلیل بهره وری پایین است، به دلیل کوچک بودن مقدار تولید و دور بودن صنایع کوچک از محل مصرف، متضمن صرف هزینه های بیشتر و بالارفتن قیمت آن است که، در نهایت به نابودی صنایع دستی به عنوان پیشه خواهد انجامید، این مسئله با ایجاد طرح های حمایتی و تعاونی های لازم و حذف واسطه های تجاری بر فروش صنایع دستی و ایجاد بازارهای تازه، تا حدود زیادی بهبود پیدا خواهد کرد. در ایران اما بیشتر انرژی بخش های دولتی در آموزش صنایع دستی، انتقال طرح و تکنیک های مناطق مختلف به یکدیگر به معنای نوعی عمومی سازی توجیه نشده و حداکثر و در زمان های مشخص پرداخت وام های کمتر هدفمند به صاحبان پیشه ها بوده است. برنامه های مثبتی همچون برگزاری نمایشگاه های دولتی برای عرضه و فروش صنایع دستی که در دوره های انجام می گرفت نیز در طی ۵-۶ سال اخیر تعطیل شده و واردات بی رویه ی کالاهای مشابه از کشورهای دیگر، جایگزین طرح های حمایتی این چنینی شده است. این در حالی است که سازمان های بین المللی همچون یونسکو که برای طرح های مشابهی در کشورهای نظیر هند و پاکستان اقدام می کند، علاوه بر آموزش و پیوند صنایع دستی هر منطقه با هنرمندان و طراحان برای بهبودبخشی و به روزسازی طرح های محلی، بر معرفی و فروش این کالاهای هنری به شکل جهانی تأکید می کنند و بر تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم آن بر زندگی روزمره مردم نواحی فرودست و به خصوص زنان آگاهی دارند.

صنایع دستی با فراهم آوردن امکان اشتغال و کار و ایجاد درآمد، توان بازآوردن افراد به جامعه و ایجاد استقلال مالی و اعتماد به نفس در آنان را دارد و پیشه ای ارزشمند و هنری قابل اعتنا است. امکان های رهایی بخشی صنایع دستی نه در شکل ارائه یا محتوای آن (به آن شیوه که در هنرهای زیبا رخ می دهد) بلکه در خودش به عنوان ایجاد کننده فضایی است که در آن انسان می تواند با تکیه بر فرهنگ خود، اثری پدید آورد که نه تنها ارزش مادی تولید می کند بلکه فضایی دارد تا با تغییر و دستکاری در جزییات صنعتی دستی و دیرین باقیمانده از سالیان و برخورد از میراث معنوی بشر، انسان هایی توان ابراز فردیت خویش و احساسات و «هنر» خود را بازیابند که همواره بیرون از گودی بودند که هنرمندان نامدار خود را متولی آن می شناسند.